

بررسی چالش‌های یادگیری، ویژگی‌های رفتاری در عملکرد آموزشی دانش آموزان استثنایی

ام البنین فصیحی^۱، معصومه دامغانی میرمحله^۲

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی آباد کتول (معلم استثنایی مقطع ابتدایی)

^۲ گروه روانشناسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

چکیده

این پژوهش بررسی برخی ویژگی‌های رفتاری در آموزش و یادگیری کودکان استثنایی می‌باشد. در رابطه با تفاوت‌های این کودکان و مشکلات ناسازگاری این افراد مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است. از نظر آموزشی کودک استثنایی کودکی است که نیاز به تعلیم و تربیت خاص داشته باشد و از کلاس و تعلیم عادی نتواند بهره کافی ببرد و از جنبه کلی نیز چنانچه کودکی از نظر فراگیری مطالب، رفتار، هوش و یا گذران زندگی نتواند چون کودکان عادی و به هنجار عمل کند و به جهتی با کودکان هم سن و سال خود تفاوت‌های رفتاری، گفتاری و یادگیری داشته باشد و از حد یک کودک عادی خارج باشد استثنایی نامیده می‌شود. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: چالش‌های یادگیری، آموزشی، کودکان استثنایی

مقدمه

بررسی های علمی نشان می دهد که از هر ۱۰ انسانی که در این جهان پهناور زندگی می کنند یک نفر ناشناخته با معلولیت و کمبودی درگیر است و قریب به ۵ درصد کودکان دچار نقص جسمی، حسی یا ذهنی هستند و درصد قابل توجهی از این عده نیاز به آموزش خاص و مراقبت های ویژه دارند (پاکزاد، ۱۳۷۶). در اوایل قرن ۱۹ وزارت آموزش و پرورش فرانسه مسئله کودکانی را که نمی توانستند درس بخوانند به طور جدی مطرح کرد. در سال ۱۹۰۴ میلادی گروهی مامور شد تا روشی برای تعلیم کودکانی که نمی توانستند با بقیه پیش بروند تهیه کند (گنجی، ۱۳۸۰). انسان که از سویی مظهر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سوی دیگر محل بروز زشتی ها و پستی های بی مانند است. این عنصر با استعداد می تواند برترین موجود گیتی یا پست ترین پدیده هستی شود (نوروزی، ۱۳۸۴). امروزه یکی از محورهای اصلی در بحث های مربوط به آموزش و پرورش کودکان استثنایی آموزش تلفیقی است که در بستر فرهنگ انگلیسی پا گرفته است و تمام عناصری که در مفاهیم بهنجار سازی یا عادی سازی و محیطی با حداقل محدودیت وجود دارد را شامل می شود (کله پترجان، ترجمه ماهر، ۱۳۷۶).

تلفیق از نظر لغوی عبارت است از به هم آوردن و به هم پیوستن. این لغت در فرهنگ انگلیسی کودکان استثنایی معادل واژه Integration است. به عبارت دیگر، در آموزش تلفیقی دانش آموزان استثنایی در مدارس عادی و همراه با دانش آموزان عادی با همکاری معلم های رابط که از سوی کارشناسان آموزش و پرورش استثنایی تعیین می شوند، به تحصیل می پردازند. دانش آموزی که برای آموزش تلفیقی در نظر گرفته می شود، دانش آموزی است که دارای محدودیت جسمانی و ذهنی است، اما درجه معلولیت او در حد خفیف است. بنابراین با وسایل کمک آموزشی و توانبخشی و معلم رابط قادر است در مدارس عادی به تحصیل بپردازد (کرک، ۱۹۹۳). پیشگامان تعلیم و تربیت استثنایی در دهه های گذشته معتقد بودند که آموزش در مدارس و کلاس های ویژه متناسب با توانایی ها و نیازهای کودکان استثنایی است و بحث جداسازی و تشکیل مدارس و کلاس های ویژه را مطرح نمودند. آنها معتقد بودند تمرکز کودکان استثنایی، معلمان آموزش استثنایی، امکانات و تجهیزات خاص در یک محیط باعث تسهیل در ارائه خدمات می شود و امکان رشد مهارت های حرفه ای کودکان در چنین محیط هایی بیشتر می شود (هوسپیان، ۱۳۷۸).

اما انتقادات نیرچه (۱۹۶۹ در دانمارک)، دان (۱۹۶۸ در آمریکا) و وارناک (۱۹۷۸ در انگلستان) نسبت به جداسازی آموزش کودکان استثنایی، شعله نهضت عادی سازی و یکپارچه سازی را فروزان کرد. آنها پیشنهاد کردند کودکان استثنایی باید در جریان اصلی آموزش و پرورش تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند (به پژوه، ۱۳۷۶).

کودکان استثنایی

کودکی که خصوصیات و تفاوت های استثنایی با سایر کودکان دارد و معلمان و اولیا باید بتوانند با این خصوصیات خودشان را سازگار کنند. در واقع بین تمام افراد تفاوت هایی مشهود است که می توان گفت هر فرد نسبت به افراد دیگر استثنایی است و فقط نمی توان به گروه های خاصی از جامعه اطلاق شود. پس اصطلاحاً کودک استثنایی که ما می گوئیم یعنی از نظر هوشی، جسمی، روانی و اجتماعی به میزان قابل توجهی نسبت به همسالان خود داشته باشد که نتواند به حد مطلوب حداکثر استفاده از برنامه های آموزشی و پرورشی عادی ببرد. عنوان کودک استثنایی در مکاتب آمریکا و انگلستان فرق می کند. در آمریکا به تمام کودکانی که به نحوی با کودکان طبیعی و هم سن خود از نظر فکری، جسمی، عاطفی، عقلانی، رفتاری و... فرق داشته

باشند، استثنایی گفته می‌شود و مسلماً با قبول این تعریف، یک کودک نابغه، نابینا، ناشنوا و عقب مانده ذهنی همه استثنایی هستند.

چالش‌های اجتماعی کودک استثنایی

این کودکان در جامعه با چالش‌های عمومی روبرو هستند مثل: طرد شدن توسط جامعه و رفتارهای ناخوشایند و ناملازمات رفتاری توسط افراد جامعه که زندگی را بر آنها دشوار می‌کند. افراد جامعه آگاهی کافی در مورد شیوه برخورد با این اشخاص را ندارند و نسبت به آنها دید منفی و عدم پذیرش را دارند.

چالش‌های آموزشی

از آنجایی که سازمان آموزش کودکان استثنایی آموزش و پرورش بر آموزش فراگیر تاکید دارد و یکی از رویکردهای آموزش و پرورش کاهش جداسازی دانش آموزان است، این اتفاق می‌تواند پاسخی بر چالش‌های این طرح باشد. به معنای دیگر طبق این رویکرد برخی از کودکان استثنایی که میزان اختلال آنها شدید نیست، بنا به تشخیص کارشناسان این سازمان می‌توانند در مدارس عادی تحصیل کنند، اما به طور کلی آموزش تلفیقی یکی از سیاست‌های آموزش و پرورش است. بعضی خانواده‌ها هنوز فرهنگ پذیرش مدارس استثنایی را ندارند و آن را به نقطه ضعف محسوب می‌کنند، در حالی که این مدارس برای فرزندانشان یک نقطه قوت است. در این میان آموزش فراگیر کودکان دارای نیازهای ویژه یک نقطه عطف در تحول نظام‌های آموزشی دنیاست، اما این سیستم به ساز و کارهای دقیق و زیرساخت‌هایی نیاز دارد که اساس همه آنها فرهنگ سازی میان سه رکن مدرسه، خانواده و اولیای دانش‌آموزان عادی است.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم برای ورود افراد استثنایی در جامعه به خصوص مدارس یا جامعه کاری بحث نگرش منفی عامه مردم به آنها و توانایی‌شان در انجام صحیح وظایف و کارهایشان است، طوری که اگر فرد بدون برچسب و تشخیص مشکل ذهنی به کارفرمایی یا مدرسه‌ای معرفی شود راحت‌تر پذیرفته خواهد شد. در پژوهش‌هایی ثابت شده است که موفقیت هر برنامه‌ای به خصوص برنامه‌های تلفیقی بدون پذیرش و نگرش مثبت جامعه نمی‌تواند با موفقیت صورت بگیرد (گوتلیب و کورمن ۱۹۷۵، به نقل از فتحی، ۱۳۷۸). جالب است که یکی از شیوه‌های ایجاد نگرش مثبت افراد جامعه نسبت به افراد استثنایی و تماس‌های اجتماعی را فراهم نمود و بهتر است فرصت این ارتباط اجتماعی را از دوران مدرسه فراهم نمود و بهترین ساعات مدارس ساعات برنامه‌های حرفه‌آموزی است که در زمینه حرفه‌آموزی در مقایسه با دیگر واحدهای درسی معمولاً عملکرد فرد استثنایی و همسالان خود نزدیکتر می‌شود (کرک و گالاگر، ترجمه جوادیان، ۱۳۸۰). این دانش آموزان بدون حضور دائم معلم قادر به انجام کاری نیستند و یا کارهایی که در انجام آن بخش عمده‌ای را مربی به نام دانش آموز انجام می‌دهد، نمی‌تواند جزو اولویت‌های آموزشی محسوب شود و این نمونه آموزش‌ها به صورت خفیف و کم‌رنگ انجام می‌شود که کمکی به دانش آموز نمی‌کند. با تصویب قانون جامع حمایت از کودکان استثنایی یا معلول در مجلس شورای اسلامی کشورمان در تاریخ ۱۳۸۳/۰۲/۱۶ گام بلندی در این خصوص برداشته شد.

پیشنهادات

در مدارس استثنایی گرچه مهارت آموزی مهم می‌باشد اما طبق تحقیقات مشخص شده است این هدف بزرگ آموزشی در سایر اهداف رنگ می‌بازد و مانند مدارس عادی مدام به نمره حساسیت دارند و با این اوصاف به نظر می‌رسد هر چند وقت یکبار لازم است به هدف آموزش مهارت‌های اساسی زندگی تاکید بیشتری شود، کارگاه‌های عملی بیشتری برگزار شود و آگاهی افراد کامل شود.

مثال:

در آموزشگاه سال‌ها پیش آموزگاری به خاطر تاکید و فشار زیاد بر دانش آموزی برای یادگیری حروف الفبا و پیشرفت تحصیلی باعث ایجاد اضطراب و لکنت زبان در دانش آموز گردید.

حالا این سوال مطرح است: کدام مورد برای زندگی دانش آموز مهمتر بود؟ توانایی صحیح حرف زدن و نداشتن اضطراب یا یادگیری الفبا و خواندن؟

پس در بعضی موارد حتی کودکان عادی به دست افراد بی‌تجربه با هدف آموزشی مبهم در ردیف افراد استثنایی قرار می‌گیرند. نکته مهم: آگاه‌سازی خانواده‌ها نسبت به توانمندی‌شان برای کمک به فرزندان و کشف نیازهای واقعی آنها و سپس مشارکتشان در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها می‌تواند گام مهمی باشد.

منابع

۱. پاکزاد، محمود ۱۳۷۶. کودکان استثنایی، چاپ سوم، پاییز، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. گنجی، حمزه، ۱۳۸۰. روانشناسی تفاوت‌های فردی، چاپ دهم، تهران، زمستان، انتشارات بعثت.
۳. نوروزی، محمد، ۱۳۸۴. آسیب‌شناسی رفتاری از دیدگاه قرآن، چاپ چهارم، خراسان رضوی، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. کله پترجان لورنا (۱۹۹۲). روش‌ها و راهبردها در تعلیم و تربیت کودکان استثنایی. ترجمه ماهر، فرهاد (۱۳۷۶). تهران: انتشارات قومس.
۵. ساموئل، کرک و جیمز، گالاگر (۱۹۹۳). آموزش و پرورش کودکان استثنایی، ترجمه جوادیان، مجتبی (۱۳۷۶). مشهد: آستان قدس رضوی
۶. هوسپیان، آلیس (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر آموزش تلفیقی. تهران: پژوهشکده کودکان استثنایی.
۷. به پژوه، احمد (۱۳۷۶). یکپارچه‌سازی و اصلاح نگرش نسبت به افراد عقب‌مانده ذهنی، خلاصه مقالات همایشی نخستین کنگره علمی عقب‌مانده ذهنی. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور.
۸. فتحی، شهپر (۱۳۷۸). بررسی برنامه‌های آگاه‌سازی و تماس اجتماعی بر تغییر نگرش دانش‌آموزان دختر نسبت به دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی و یکپارچه‌سازی آموزشی آنها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
۹. کرک، ساموئل، گالاگر، جیمز. آموزش و پرورش کودکان استثنایی (چاپ دوم). ترجمه مجتبی جوادیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۸۰.